

## بررسی فقهی- تاریخی مسئله سه طلاقه در یک مجلس

علی سیفی عارف<sup>۱</sup>، حسین علوی مهر<sup>۲</sup>

### چکیده

طلاق در اسلام از حقوق مرد به شمار می رود و مرد مجاز است دو بار همسر خود را طلاق داده و رجوع نماید و در صورت وقوع طلاق سوم، رجوع جایز نیست. پژوهش حاضر با هدف بررسی این پرسش که آیا سه طلاق باید در سه مجلس جداگانه و طبق شرایطی باشد یا می تواند در یک مجلس نیز واقع شود، انجام شد. اطلاعات پژوهش با بررسی منابع مکتوب روایی و فقهی- تاریخی جمع آوری و به شیوه توصیفی- تحلیلی بررسی شد. نتایج نشان داد که آیات و روایات، دلالت بر تفرق طلاقها دارند، اما در اغلب مذاهب اهل سنت، سه طلاق در یک مجلس نیز محقق می شود. همچنین یافته ها نشان داد که «مره» در «الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ» دلالت بر مرتبه جدا دارد. روایات فقهی، حتی روایات بیان شده در منابع اهل سنت، سه طلاق در سه مجلس مجزا را تأیید می کند و از نظر تاریخی نیز حکم جواز سه طلاقه در یک مجلس، در زمان خلافت خلیفه دوم صادر شده است؛ در حالی که روایات فقهی، مدلول آیه و نیز فقه شیعه و روایات معصومین علیهم السلام، سه طلاق در یک مجلس را مردود می دانند.

**واژگان کلیدی:** طلاق، سه طلاق در یک مجلس، تاریخچه سه طلاقه، روایات سه طلاقه، تعداد طلاق.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵  
۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

Email: Asaref1400@gmail.com

۲. دانشیار تفسیر و علوم قرآن، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Halavimehr5@gmail.com

## **A Jurisprudential-Historical Study on the Issue of Three Divorces in One Session**

**Ali Seifi Aref<sup>1</sup>, Hussein Alavi Meh<sup>2</sup>**

The divorce is one of the man's rights and the man is allowed to divorce her wife twice and return again, but the return is not allowed after the third divorce. The main question of this study is: does the three divorces should happen in three different sessions with specific conditions or in one session? The data, collected by reviewing the written narrative and jurisprudential-historical sources, were analyzed by the descriptive-analytical methodology. Based on the results, Quranic verses and narratives showed there is a difference among the three divorces, but it is possible to happen the three divorces in one session from the viewpoint of many Sunni denominations. In addition, "Marrah" in "Al-talagh marratan" implies a separate time. The jurisprudential narratives, even quoted narratives in the Sunni sources, confirm the three divorces in three different sessions and, historically, the permission of three divorces in one session, was ruled in the era of the second caliphate. The jurisprudential narratives, the meaning of the verse, the Shiite Fiqh, and the innocents' narratives do not agree with the three divorces in one session.

**Keywords:** divorce, three divorces in one session, history of three divorces, narratives of three divorces, number of divorce.

---

**Paper Type: Research**

**Data Received: 2020/06/14      Data Revised: 2020/10/22      Data Accepted: 2020/10/26**

1. Ph.D. Student in the Sciences of Quran and Hadith, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.

Email: asaref1400@gmail.com

2. Associate Professor of Interpretation and the Sciences of Quran, Faculty Member of Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: halavimehr5@gmail.com

ازدواج نخستین سنگ بنای تشکیل خانواده است. خانواده‌ای که جایگاهی والا و معنایی وسیع دارد اولین نهادی است که انسان در آن هویت پیدا می‌کند و به رشد شخصیتی می‌رسد. وقتی ازدواج در چهارچوب قوانین و ارشادات دین محقق شود در بسیاری از موارد به مقصد مطلوب می‌رسد و تداوم می‌یابد. این مهم گاهی با مشکلاتی دست‌وپنجه نرم می‌کند که در پاره‌ای موارد با مشورت و یا گذشت طرفین پایان می‌یابد، ولی در مواردی نیز به‌غیراز جدایی، راه حلی برای استمرار زوجیت باقی نمی‌ماند. جدایی بین زن و مرد گاهی به طلاق است، گاهی به فسخ<sup>۱</sup> و گاهی به انفساخ<sup>۲</sup>. اگر بینونت با طلاق باشد اگرچه در روایات، مذموم شمرده شده، با عنوان مبعوض‌ترین حلال و موجب لرزش عرش الهی معرفی شده و سبب تزلزل خانواده است (عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۸/۲۲)، ولی گاهی چاره‌ای جز تعویذ به آن نیست و وجودش از ضروریات زندگی زناشویی است. اسلام برای زمانی که مرد به هردلیلی خواهان جدایی از همسرش باشد و یا زن تمایل به ادامه زندگی مشترک نداشته باشد راهکار حکیمانه طلاق را تجویز کرده است.

همچنان که مهریه و نفقه از حقوق اختصاصی زن است طلاق نیز از حقوق اختصاصی مرد است. خداوند متعال در قرآن کریم طلاق را با محدودیت تا سه مرتبه مجاز می‌داند. همان‌طور که طلاق، حق شرعی و قانونی مرد در نظام خانواده است، عمل رجوع و بازگشت از راه عقلایی و شرافتمندانه نیز از نظر اخلاقی و عرفی، حق زن در کانون خانواده است که با سلب آن، حقوقی مانند احترام، حفظ شخصیت، آبرو و... از وی پامال می‌شود. زوج در وقوع طلاق، دومرتبه حق رجوع دارد و در مرتبه سوم این حق از وی سلب می‌شود. این موضوع مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است، ولی از نظر شیعه طلاق باید در سه مجلس باشد، اما در نظر اغلب مذاهب اهل تسنن علاوه بر این، می‌توان با سه مرتبه تکرار لفظ طلاق در یک مجلس نیز سه طلاقه را جاری کرد.

۱. فسخ آن است که اگر زن و شوهر، عیوب ذاتی یا عارضی داشته باشند و یا ازدواج برپایه تدلیس و فریبکاری یکی از طرفین صورت گرفته باشد، قانون به زبان دیده حق می‌دهد تا ازدواج را به هم بزنند. (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۰/۲۴۳)

۲. در انفساخ قهراً علقه زوجیت منقطع می‌شود و آن یا تکوینی است، مانند مرگ مرد یا زن و یا تشریحی است مانند مرتدشدن یکی از زوجین. (خراسانی، ۱۴۱۳ ه.ق)



این نوع طلاق که امروزه نیز در برخی کشورها به رسمیت شناخته شده است و بعضی قبایل در استان‌های سنی‌نشین ایران نیز به دور از نظارت قانون و محاکم قضایی مبادرت به اجرای آن می‌کنند، ایجاب می‌کند که زنان، مردان و خانواده‌ها بیش از پیش درباره حقیقت ماجرای این نوع طلاق کسب آگاهی کنند و با پیامدها و بحران‌هایی که گریبان نهاد خانواده را می‌گیرد، آشنا شوند. پژوهش حاضر مسئله سه طلاقه در یک مجلس و تاریخچه آن را با روش تحلیلی-انتقادی بررسی می‌کند.

## ۲. چهارچوب نظری پژوهش

### ۲-۱. مفهوم‌شناسی طلاق

طلاق از ریشه طلق به معنی رهایی و کناررفتن و در اصل به معنای خالی شدن از پیوند و عهد و پیمان است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲۱/۳) طالق بودن برای زن به معنای باز شدن او از قید و بند نکاح است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۰۲/۵). در کتاب *التحقیق* آمده است:

انسان خواه زن باشد یا مرد، آزاد آفریده شده است. اصل در حقیقت، زندگی رهایی از حصر است خواه حصر طبیعی باشد یا با تقیید ثانوی. تعهد نکاح و تزویج، محصوره‌ای است که از عقد و تعهد بین زوجین حاصل شده که ملتزم به لوازمی است و طلاق موجب رفع آن حصر می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸/۲، ۱۱۱)

بنابراین، طلاق راهی برای گشودن عقد و گره‌ای است که با ازدواج محکم شده و رهایی از قید تعهدی است که با شرایطی خاص، زوجین به آن ملزم شده‌اند.

طلاق در اصطلاح، ایقاعی است از طرف زوج برای انحلال نکاح بدون عوض با ذکر صیغه طالق. (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲/۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق) در شرح *فتح‌الباری* آمده است: «لفظ طلاق در جاهلیت نیز بوده و اسلام به آن معنای جدیدی داده است» (عسقلانی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۳۴۶/۹۰). در کتاب *الفقه جزیری* آمده است: «طلاق، ازاله یا نقصان در عقد نکاح است. ازاله است؛ چون در طلاق سوم، رفع عقد می‌کند و زن بر مرد حلال می‌شود و نقصان است؛ چون در طلاق رجعی، به طور موقت موجب رفع نکاح می‌شود» (جزیری، ۱۴۲۴ ه.ق، ۲۴۸/۴). بنابراین، طلاق رجعی از ایقاعات است به طوری که ایجاب در آن کفایت

۱. امروزه به اندازه‌ای عدم انطباق حکم عارضی مذکور با احکام شریعت اسلام و شئون جامعه به ویژه در حوزه زنان محرز شده است که در برخی کشورها نیز رسمیت آن ملغی شده است. دولت کشور هندوستان، چنین طلاقی را رسمی غیرانسانی، ناقض حقوق بشر و جرمی جنایی می‌داند و به طور رسمی آن را ممنوع اعلام کرد. (خبرگزاری صداوسیما، کد خبر ۱۷۷۵۵۶۷، ۱۳۹۶/۰۵/۳۱)

می‌کند. برخلاف نکاح، قبول و رضایت طرف دیگر برای تحقق آن شرط نیست و باید با صیغه خاص جاری شود. بنابراین، شارع مقدس برای تسهیل در امور مربوط به زناشویی براساس حکمت، تدابیری مانند تفویض حق طلاق برای مرد و حق مهریه و نفقه را برای زن اندیشیده است تا در شرایط خاص، هریک از زوجین از آن قانون و حق استفاده کنند.

## ۲-۲. شرایط طلاق

در اسلام، طلاق آخرین راه برای انقطاع زوجیت مقرر شده است. بر همین اساس برای احقاق حق مرد و زن، تداوم نظم اجتماعی و عارض شدن کمترین خسران و تضرر به زوجین و فرزندان، شرایط سختگیرانه‌ای برای تحقق آن تشریح شده است. در مذهب امامیه سه شرط اساسی برای وقوع طلاق بیان شده است که عبارتند از: حائض نبودن زن، طهر و پاکی غیرمواقعه و دو شاهد عادل مرد در طلاق. (ر.ک. نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۵۷/۳۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱۹۷/۱) فقه شیعه، شاهد را در رجوع لازم نمی‌داند، ولی در آرای فقهای اهل سنت در مورد شرایط طلاق، نظرات مختلفی وجود دارد. فقه شافعی و حنفی می‌گوید: «در حالت حائض بودن، طلاق صحیح است، ولی فعل حرام هست» (سرخسی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۵۷/۶). گروه دیگر می‌گویند: «[طلاق] فقط باید در طهر غیرمواقعه باشد و لاغیر» (بیهقی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۵۳۲/۷). درباره شهادت در طلاق نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی با اشاره به فقه مالکی و شافعی در قولی، قائل به وجوب شاهد در طلاق و رجوع هستند (سیوطی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲۳۱/۶). برخی براساس مذهب حنفیه معتقد به استحباب شاهد در فقط در رجوع هستند (شیبانی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۱۸۱/۲). برخی نیز مانند شافعی و جمهور فقها شاهد را فقط در رجوع واجب می‌دانند نه در طلاق (سیدسابق، ۱۳۹۷، ۲۵۹/۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۲۸۸/۵).

## ۳-۲. تعداد در طلاق رجعی<sup>۱</sup>

آیات مربوط به طلاق در قرآن به صورت مطلق و بدون قید مرتبت آمده‌اند، مگر آیه ۲۲۹ سوره بقره که آن را محدود به دو طلاق کرده و برای آن، مرات یعنی، تعداد مرتبه قرار داده است. قرآن می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ؛ طلاق دومرتبه است

۱. طلاق رجعی آن است که برای شوهر در مدت عده، حق رجوع است. این حق جزء اختیارات شوهر است و برای زن چنین حقی در نظر گرفته نشده است. حق رجوع را با هیچ قراردادی (ضمن عقد و...) نمی‌توان از بین برد و شوهر نیز نمی‌تواند این حق را از خود ساقط کند. همچنین پس از پایان عده، حق شوهر از بین می‌رود.

(و پس از دوبار) در مرتبه سوم یا باید به طور شایسته همسر خود را نگه دارد یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود)» (بقره: ۲۲۹). در تفاسیر فریقین برای آیه شریفه: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» شأن نزول‌هایی ذکر شده که هرچند تعابیر آنها مختلف است، ولی مضمون واحدی دارند:

زنی خدمت یکی از همسران پیامبر ﷺ رسید و از شوهرش شکایت کرد که او پیوسته وی را طلاق می‌دهد و سپس رجوع می‌کند تا به این وسیله به زیان و ضرر افتد. در جاهلیت چنین بود که مرد حق داشت همسرش را هزاربار طلاق دهد و رجوع کند و حدی برای آن نبود. وقتی این شکایت به محضر پیغمبر اکرم ﷺ رسید آیه فوق نازل شد و تعداد طلاق را سه بار قرار داد. (طبرسی، ۱۳۶۰/۲، ۷۹۸/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۴۴۱/۶)

شأن نزول موجود در کنار عبارت قرآنی: «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» (بقره: ۲۲۸) بیانگر تعداد برای طلاق رجعی است (رازی الجصاص، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۶۷/۲؛ ابن عاشور، بی تا، ۳۸۷/۲)؛ زیرا در اسلام، اصل در طلاق، رجعی بودن آن است. این مورد از حقوق مرد و البته به نفع زن است؛ زیرا در ایام عده، طلاق مذکور، زن هم مستحق نفقه و هم از ورثه است. بنابراین، با نزول آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» طلاق که به کرات صورت می‌گرفت محدود به سه مرتبه شد. دومرتبه آن قابل رجوع است و در مرتبه سوم بر مرد حرام می‌شود.

اگرچه آیه درباره طلاق رجعی است، ولی در بحث علوم قرآنی، شأن نزول، مفهوم آیه را تخصیص نمی‌زند؛ زیرا مراد اصلی از نزول آیات، عمومیت است؛ جنبه خصوصی برای فهم دلالت کلام است نه انحصار آن (معرفت، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۲۶۲/۱؛ زرکشی، ۱۳۷۶/۱، ۳۲/۱؛ سیوطی، ۱۳۹۴/۱، ۱۱۱/۱)، پس طلاق بائن<sup>۲</sup> را نیز شامل می‌شود و فقط مختص طلاق رجعی نیست.

## ۲-۴. تفرق طلاق‌ها در آیه «الطلاق مرتان»

از اشتراکات شیعه و سنی در مبحث طلاق رجعی آن است که اگر مردی همسرش را طلاق رجعی دهد قبل از سپری شدن عده می‌تواند به وی رجوع کند و اگر عده منقضی شده

۱. مدت زمانی که زن برای سرآمدن پایان نکاح درنگ می‌کند را عده می‌گویند که البته انواعی دارد: عده وفات، عده زن حامل و... (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۱۱/۳۲)

۲. طلاق بائن به دو صورت خلع (زنی به شوهرش علاقه‌ای ندارد و از او بیزار است و قصد طلاق دارد، اما شوهرش مایل به طلاق دادن او نیست. بنابراین، زن مهر یا مالی مازاد بر آنچه تعیین شده است را به او می‌بخشد) و مبارات (اگر کراهت و بیزاری از دوطرف یعنی، زن و شوهر باشد، چنانچه زن به شوهرش مالی بدهد که البته نباید از مقدار مهر زیادتیر باشد) محقق می‌شود. طلاق بائن در پنج مورد است: زن یائسه، دختر صغیره، زن غیر مدخول بها (که این سه مورد عده ندارند) و همچنین طلاق خلع و طلاق مبارات (که مستلزم ایام عده هستند). (محقق حلی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۹۸/۱)

باشد وی را عقد مجدد کند. همچنین است اگر برای مرتبه دوم همین جریان تکرار شود، ولی اگر برای سومین بار جدایی حاصل شود امکان رجوع به طور مطلق منتفی است و آن زن بر شوهر حرام می‌شود. اینکه کلمه مرتان در آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» بیانگر دومرتبه طلاق است مورد اتفاق شیعه و سنی است، اما در اینکه سومین مرتبه طلاق از کدام عبارت قرآنی استنباط می‌شود، اختلاف تفسیری وجود دارد. وقتی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره طلاق سوم سؤال شد، فرمودند: «التَّسْرِيحُ بِالْإِحْسَانِ التَّطْلِيقُ الثَّلَاثَةُ» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۲۲/۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۶/۸). با استناد به این روایت از نظر فقه شیعی عبارت «تَسْرِيحُ بِالْإِحْسَانِ» بیانگر مرتبه سوم در طلاق رجعی است (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۶/۸، عیاشی، ۱۳۸۰/۱، ۱۱۶).

تسریح به معنی رها کردن و در قرآن به معنی طلاق دادن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۵۷/۳) صاحب جواهر می‌گوید: «تسریح نامیده شده چون زن از قید نکاح رها می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۶/۳۰). آیه درباره طلاق رجعی است و رجوع از حقوق مرد است. این حق نیز به دومرتبه محدود شده است، پس برای مرد بعد از طلاق دوم دو راه وجود دارد: یکی اینکه یا به زن رجوع کند و او را به نیکی نگه دارد و دوم اینکه اگر طلاق سوم واقع شد مرد از حق رجوع محروم می‌شود. باتوجه به عبارت: «تَسْرِيحُ بِالْإِحْسَانِ» زن از قید نکاح مرد خارج می‌شود و تأکید شده است که این طلاق باید همراه با احسان و ادای حقوق زن باشد.

شوکانی و ابن عاشور می‌گویند: «بعد از طلاق دوم، دو راه وجود دارد: یکی رجوع و نگه داشتن زن به شیوه معروف یا طلاق سوم بدون رجوع به شیوه احسان». (شوکانی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۷۴/۴۱۴؛ ابن عاشور، بی تا، ۳۸۶/۲) در بین مفسران اهل تسنن برای عبارتی که بیانگر مرتبه سوم طلاق باشد سه قول وجود دارد: «فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِالْإِحْسَانِ» (سیوطی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۷۷/۱)، «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا مَحْلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» در آیه ۲۳۰ (ابن عاشور، بی تا، ۳۸۵/۲)، «تَسْرِيحٌ بِالْإِحْسَانِ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۴۶۱/۱). از دیدگاه فریقین، قرآن کریم در معرفی سومین مرتبه طلاق تصریح دارد و اختلاف فقط در عبارتی است که مبین آن است. در نتیجه شیعه و اهل تسنن بالاتفاق قائل به آن هستند که طلاق دومرتبه قابل رجوع و مرتبه سوم غیر قابل رجوع است.

## ۲- ۵. حکم طلاق سوم

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا مَحْلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ

يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ لِيُنْذِرَ لِقَوْمٍ يُعْلَمُونَ.

اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند. اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند (و با همسر اول دوباره ازدواج کند) در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند. اینها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌کند. (بقره: ۲۳۰)

حکم طلاق سوم همان است که جمله: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا حِلَّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» بیان می‌کند. بنابراین، باید با نکاح دائم، مدخوله مرد دیگری شود، پس اگر شوهر دوم آن زن را طلاق دهد یا بمیرد، بعد از عده، زن با شوهر اول می‌تواند دوباره به نکاح هم درآید (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱۸/۳). بنابراین، طلاق سوم موجب حرمت بین زن و شوهر می‌شود و تنها راه حلیت مجدد آن دو ازدواج شرعی زوجه با مرد دیگری است. به همسر دوم که با شرایطی موجب حلال شدن زن به همسر اول می‌شود، محلل می‌گویند. محلل با سه شرط می‌تواند موجب حلال شدن نکاح زن با همسر اولش شود که عبارتند از:

- ازدواج دائم باشد نه موقت؛

- قصد و نیت زن از ازدواج با همسر دوم حلال شدن نکاح مجدد با همسر اولش نباشد و آن را شرط ازدواجش قرار ندهد؛ یعنی با قصد زناشویی و تشکیل زندگی جدید به نکاح مرد درآید. حال اگر شوهر دوم از دنیا رفت یا به هر دلیلی از هم جدا شدند، می‌تواند برای بار دوم با همسر اولش ازدواج کند؛

- باید آمیزش صورت بگیرد و فقط عقد بین آن دو کفایت نمی‌کند (محقق حلی، ۱۴۱۸ هـ.ق،

۱۹۹/۱؛ ابن رشد، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۸۶/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۵۹۵/۳).

درحقیقت، وضع محلل از ناحیه شارع و ازدواج دائمی مجدد زن با همسر دیگر، مانعی در راه مردان هوسباز و فریبکار است تا زن را با زیچه هوی و هوس خود نسازند و به‌طور نامحدود از قانون طلاق و رجوع استفاده نکنند و راه بازگشت نیز به‌کلی بسته نشده باشد.

## ۲-۶. سه طلاق در یک مجلس

زنی که سه بار طلاق داده شده باشد سه طلاقه نامیده می‌شود. همه فقهای فریقین می‌گویند که اگر مردی همسرش را دوبار (متفرق و جدا با فاصله زمانی) طلاق رجعی دهد





و در ایام عده بدون عقد رجوع کند یا پس از سپری شدن عده با عقد جدید ازدواج کند، سپس در مرتبه دوم نیز او را طلاق دهد، حق رجوع از وی سلب و زن بر او حرام می‌شود و برای حلال شدن مجدد نیاز به محلل دارد. این حکم شامل طلاق بائن نیز می‌شود. (ابن تیمیه، ۱۴۲۷هـ.ق، ۳۲/۳۱۰؛ جزیری، ۱۴۲۴هـ.ق، ۳۰۳/۴؛ مغنیه، بی تا)

فقهای شیعه معتقدند که سه مرتبه طلاق باید جدا جدا و در سه مجلس باشد، اما بسیاری از فقهای سلف و خلف اهل تسنن علاوه بر پذیرش تفریق طلاق در سه مجلس معتقدند که در یک مجلس نیز می‌توان هر سه طلاق را جاری کرد، ولی بین علما و پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت در عمل به حکم سه طلاقه در یک مجلس، اختلاف نظر شدید و تشتت آرا وجود دارد به طوری که معتقدان در پذیرش این حکم به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- عده‌ای مانند شیعه قائل به طلاق مره بعد مره هستند و می‌گویند:

رتبت در آیات قرآن به فعل است نه به قول. اگر مردی به همسرش بگوید او را دو یا سه طلاق داده است، ولی در عمل صورت نگرفته باشد در وصف عدد سه، دروغ گفته است و آن، یک بار محسوب می‌شود. (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۴۰۶/۹)

شوکانی نیز با صراحت تمام، سه طلاقه با یک لفظ را رد می‌کند و یادآور می‌شود: «اینکه خدای سبحان فرموده: مَرَّتَانِ و نفرموده طَلَّقْتَانِ، شایسته است طلاق، مره بعد مره باشد». (شوکانی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱/۳۱۰)

- دسته‌ای دیگر که اکثریت را شامل می‌شوند قائل به جواز سه طلاق در یک مجلس هستند. در کتاب‌های الام و المبسوط آمده است:

اگر مردی به همسرش که مدخول بها یا غیر مدخول بها باشد با قصد تأکید یا بدون آن بگوید: «أَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثَةً» یا سه مرتبه بگوید: أَنْتِ طَالِقٌ، أَنْتِ طَالِقٌ، أَنْتِ طَالِقٌ و یا بگوید: أَنْتِ طَالِقٌ، ثُمَّ طَالِقٌ، ثُمَّ طَالِقٌ یا با حرف واو و حرف فاء عاطفه بگوید، در همه حالات، سه طلاق واقع شده است. (شافعی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۲۶۷/۵؛ سرخسی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۶/۱۲۸)

- دسته سوم از اهل تسنن، قائل به آن هستند که تمام شواهد قرآنی، روایی و عقلی بیانگر آن است که سه طلاق در یک مجلس نمی‌تواند سه طلاق محسوب شود، اما خود را تابع اکثریت و جمهور می‌دانند. چنانچه صاحب المنیر می‌گوید:

با وجود آنکه من رجحان را در نظر اکثریت می دانم، ولی مانعی در رأی ابن تیمیه و موافقانش نمی بینم که قائل به سه طلاق جدا جدا هستند؛ زیرا این نوع طلاق، ویرانگر خانواده و تضییع کننده حق فرزندان است. (رحیلی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲/۳۹۱)

از میان سه نظریه فوق، یک نظر موافق شیعه است. بیشترین اشکال نیز بر دیدگاه دوم از اهل تسنن وارد است که سه طلاق در یک مجلس را جایز می دانند.

## ۲-۶-۱. دلایل علمای فریقین برای بطلان یا صحت حکم سه طلاق در یک

**اول، دلایل شیعه بر صحت طلاق در سه مرتبه متفرق و بطلان سه طلاق در یک مجلس**  
سه طلاق در یک مجلس در فقه شیعه موضوعیت ندارد، پس برای اثبات آن نیاز به اقامه دلیل نیست، ولی با استناد به منطوق آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به تبیین تفرق در طلاق رجعی پرداخته شده است که از مفهوم آنها بطلان سه طلاق با لفظ واحد یا در یک مجلس آشکار می شود. مفسرین و فقهای شیعه با استناد به دو آیه ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره بقره به تصریح قرآن کریم در تفریق در طلاقها معتقدند:

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)؛ مرتان به معنی دو مرتبه و به صورت مره بعد مره است. کسی که سه طلاق را به یک لفظ (در یک مجلس) بپذیرد به مرتان و ثالثه «تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» عمل نکرده است همچنان که در لعان باید اربع شهادت در چهار مرتبه مجزا باشد و در رمی جمرات، هفت سنگ را با تکرار عدد مرتبه نمی زنند بلکه باید سَبْعَ مَرَّاتٍ باشد (طوسی، بی تا، ۲/۲۴۸؛ سیوری، بی تا، ۲/۲۶۶). کلمه مره به معنای یک دفعه است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۱/۷۵)، پس کلمه مرتان به معنای دو دفعه است و از ماده مرور گرفته شده و آن، دال بر تکرار فعل است تا دلالت کند بر یک عمل. چنان که کلمات دفعه، کره و نزله هم معنای آن را دارند.

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا حِلَّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» (بقره: ۲۳۰)؛ نظر علامه طبرسی بر آن است که دو مرتبه طلاق از «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» استفاده می شود و حکم مرتبه سوم از عبارت «فَإِنْ طَلَّقَهَا» معلوم می شود (طبرسی، ۱۳۶۰، ۳/۱۲). در واقع این دو آیه مراتب سه گانه طلاق را بیان می کنند، پس اگر برای بار سوم طلاق داد زن بر او حلال نیست مگر اینکه مرد دیگری با شرایطی با او ازدواج کند.

در فقه امامیه روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام مؤید تفرق در طلاق هاست از جمله روایت عدّه من أصحابنا عن أحمد بن محمد و سهل بن زیاد جمیعاً عن أحمد بن محمد بن ابی نصر عن جمیل بن درّاج عن زُرارة عن ابی عبد الله قال:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ وَهِيَ ظَاهِرٌ قَالَ هِيَ وَاحِدَةٌ.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که همسرش را در یک جلسه سه طلاقه کرد و این طلاق در طهارت همسرش واقع شد، حضرت فرمود: یک طلاق حساب می شود.

(عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۶۱/۲۲)

احمد بن محمد و سهل بن زیاد از اصحاب امام حسن عسگری علیه السلام (برقی، بی تا) و احمد بن محمد بن ابی نصر، جمیل بن درّاج و زراره از اصحاب اجماع هستند. (طوسی، ۱۴۲۷ ه.ق) حسین بن سعید از صفوان، وی از ابن مسکان و ایشان از ابی بصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ طَلَّقَ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ مَنْ خَالَفَ زِدَّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ؛ کسی که سه طلاق را در یک مجلس جاری کند، طلاق واقع نشده است، پس هرکس مخالف شریعت کاری انجام دهد باید به کتاب خدا مراجعه کند» (طوسی، ۱۳۹۰، ۲۸۷/۳). در روایت صحیح مذکور، ابن سعید اهوازی ثقه و سه نفر دیگر از اصحاب اجماع هستند که بیانگر بطلان سه طلاقه در یک مجلس است و قرآن نیز به این امر یعنی، تفریق طلاق تصریح دارد. همچنین در تهذیب الاحکام در سلسله سندی از علی بن خالد از عبدالکریم بن عمرو الخثعمی به نقل از عمرو بن البراء آمده است که وی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

دوستان ما می گویند از شما و اجداد شما به آنها رسیده است که اگر کسی یک تا صدمرتبه همسرش را در یک مجلس طلاق دهد فقط یک طلاق محسوب می شود.

حضرت فرمود: جواب همین است که به شما رسیده است. (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۵۳/۸)

هرچند عبدالکریم بن عمرو الخثعمی، واقفی معرفی شده است، اما در رجال نجاشی از ثقات بوده است. (نجاشی، ۱۴۱۸ ه.ق) بنابراین آنچه در آیات و روایت تصریح شده است، در مذهب امامیه سه طلاق در یک مجلس اعتباری ندارد و در صورت وقوع طلاق باید در سه نوبت با فاصله زمانی به صورت جدا صورت بگیرد. برخی مفسرین و علمای اهل سنت مانند ابن عاشور نیز استدلال می کند که اگر سه طلاق را در مجلس واحد جاری کند یک طلاق

محسوب می شود. (ابن عاشور، بی تا، ۳۹۹/۲)



## دوم) استدلال علمای اهل تسنن به آیات در تأیید حکم سه طلاق در یک مجلس

گرچه مذاهب اهل سنت در تحقق سه طلاق در یک مجلس اتفاق نظر ندارند و برخی از متقدمین مانند جصاص و بغوی و عده قابل توجهی از متأخرین مانند ابن عاشور، ابن تیمیه، ابن قیم و... نظر به بطلان آن داده‌اند، ولی قائلین به چنین طلاقی به آیات و روایاتی استناد می‌کنند. موافقان حکم سه طلاق در یک مجلس از اهل سنت برای اثبات آن به دو قسمت از آیات ۲۲۷، ۲۴۱ و ۲۳۱ سوره بقره و آیه اول سوره طلاق استناد می‌کنند: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۲۷)؛ «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲۴۱)؛ «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (بقره: ۲۳۱)؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (طلاق: ۱). مهمترین دلیل فقهای اهل سنت، مطلق بودن آیات است و معتقدند که با توجه به اطلاق آیات، دلیلی بر بیان ایقاع به تفریق در آنها وجود ندارد. بنابراین، هم می‌توان سه مرتبه متفرق و هم می‌توان با لفظ واحد و در یک مجلس طلاق داد. (شافعی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۸/۳۱۰).

در نقد نظریه ایشان باید گفت که همه آیات طلاق، مطلق ذکر شده‌اند و تعمیم آنها به آیه مذکور قیاس مع الفارق است. در آیات فوق که مربوط به طلاق است، تعداد بیان نشده، ولی آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» که درباره طلاق رجعی است (چون اصل در طلاق، رجعی است) تعداد را مشخص کرده است که مبین سایر آیات مربوط به طلاق نیز می‌شود. از طرفی، سیوطی به صراحت قائل به آن است که این آیه، اطلاق آیات دیگر طلاق را نسخ کرده است و برای آیات مشابه مرتب قرار داده است (سیوطی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۶۲۸).

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)؛ در استدلال به آیه فوق نیز معتقدند که «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» جمله‌ای خبری است به این معنی که می‌توان دو طلاق را با هم جاری کرد، پس تفریق طلاق فقط مندوب است. بنابراین، وقتی خداوند اجازه جمع دو طلاق را داده است، پس جمع سه طلاق نیز ممکن است (عسقلانی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲/۲۳۴۰). در واقع آنچه از آیه استنباط می‌شود آن است که بعد از سومین طلاق، رجوع جایز نیست، خواه سه طلاق جدا جدا باشد یا با یک لفظ و در یک مجلس.

در نقد سخن فوق باید گفت که اول اینکه برخی مانند ابن قیم به این نظریه نقد دارند.

وی می‌گوید که عبارت مرتان، مقتضی صدور طلاق به تفاریق است و دو طلاق - چه رسد به اینکه سه طلاق باشد - را با یک لفظ نشانه عدم تحقق معنای مرتان می‌داند. در اعلام‌الموقعین در اثبات این مهم آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ قَالَ فِي يَوْمِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِئَةً مَرَّةً حُطَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ؛ اگر کسی بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ صدمرتبه» ثوابی دریافت نمی‌کند مگر صدمرتبه مره بعدمره باشد» (ابن قیم الجوزی، ۱۴۲۳هـ.ق، ۲/۲۲).

دوم اینکه برخلاف برداشت خبری بودن، این عبارت انشائی و امری است؛ یعنی اگر خواستید طلاق بدهید باید حداکثر تا سه طلاق به کرات (سه مجلس) باشد. بنابراین، کمتر از سه مرتبه ممکن، ولی بیشتر از آن محال است. جصاص در احکام‌القرآن روایتی از رسول خدا ﷺ آورده است: «الصَّلَاةُ مِئَتِي مِئَتِي تَشْهَدُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ». وی می‌گوید: «این روایت در حالی که یک عبارت خبری است، ولی مراد انشا و امر است» (رازی الجصاص، ۱۴۰۵هـ.ق، ۲/۷۴).

سوم اینکه آیه بسیار واضح و بدون ابهام، تعداد در طلاق رجعی را بیان کرده است به ویژه وقتی در کنار شأن نزول و روایات قرار گیرد، پس اصرار بر توجیه آن امری غیر عادی است. بنابراین، استناد علمای اهل تسنن به آیات قرآن مبنی بر صحیح بودن سه طلاق در یک مجلس، محکم نیست به طوری که برخی علمای اهل سنت نظر مقابل آن را نیز داده‌اند.

### سوم) استدلال علمای اهل تسنن به روایات در تأیید حکم سه طلاق در یک مجلس

منابع فقهی اهل سنت، مبحث سه طلاقه در یک مجلس را به صورت بایی مستقل، ولی اختلافی مطرح می‌کنند. برخی با استناد به روایاتی، مشروعیت مسئله را به زمان رسول خدا ﷺ نسبت می‌دهند و برخی دیگر قائل به حدوث مسئله در زمان خلیفه دوم، ولی در صدد توجیهاتی برای حجیت حکم خلیفه هستند. کسانی که تأیید سه طلاقه در یک مجلس را به زمان حیات رسول خدا ﷺ نسبت می‌دهند به روایاتی استناد می‌کند که در ذیل به برخی از آنها همراه با نقد استدلال اشاره می‌شود:

### الف) نقل عایشه

عبدالرزاق عن معمر از ابن شهاب و وی از عروه بن زبیر به نقل از عایشه می‌گوید:

رفاعه قرظی همسرش را سه طلاقه کرد، سپس زن با مردی دیگر ازدواج کرد بدون اینکه مجامعتی صورت گیرد. شوهر دوم او را طلاق داد. زن از رسول خدا ﷺ سؤال

کرد که آیا می‌تواند با شوهر اول ازدواج کند. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: نه، تا اینکه شوهر دوم مانند شوهر اول با او آمیزش کند. (شافعی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۶۶۱/۸؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۸ هـ.ق،

۴۳۵/۹)

اهل تسنن با استدلال به روایت فوق می‌گویند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سؤال را بی‌مورد ندانست و این‌گونه طلاق را مردود نشمرد و چنانچه این کار جایز نبود باید بیان می‌کرد. سکوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دال بر صحت سه طلاق در یک مجلس است. (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۴۳۵/۹؛ عینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۰۰/۲۲۶) از نظر استدلال‌کنندگان به روایت، چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به عبارت سه طلاق حساس نشد و سؤال نکرد که آیا در یک مجلس بوده است یا در سه مرتبه جدا، پس سکوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت بر صحیح بودن سه طلاق در مجلس واحد دارد.

در نقد استدلال فوق باید گفت که اول اینکه با اندکی تأمل در محتوای روایت نمی‌توان با قاطعیت گفت که منظور، سه طلاق در یک مجلس است به‌ویژه با استناد به روایت مشهور و بلامنامی که از ابن عباس در صحیح مسلم و مسند احمد بن حنبل نقل شده است: «كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ وَسَتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ، طَلَاثُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةٌ؛ طَلَاقُ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَخِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ وَدَوَا سَلَامٍ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ، سَهٌ طَلَاقٌ يَكُونُ مَحْسُوبًا مِمَّنْ سَلَّمَ» (مسلم بن الحجاج، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۰۹۹/۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۶۱/۵). دومین نقد این است که اگر نقل عایشه در کنار روایت فوق قرار گیرد، پس سه طلاق در یک مجلس فاقد اعتبار است. شوکانی هم در نیل الاوطار آورده است: «کسانی که به صحت سه طلاق در یک مجلس معتقدند از حدیث ابن عباس پاسخ‌های بسیاری یافته‌اند و سخن حق به پیروی سزاوارتر است» (شوکانی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۸۵/۶). نقد سوم نیز این است که اگر سه طلاق در یک مجلس اتفاق افتاده بود، به‌طور حتم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عکس‌العمل نشان می‌داد چنانچه در موارد مشابه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شخص طلاق‌دهنده، عکس‌العمل شدید نشان داده است. در جامع‌الفقہ به نقل از مسلم روایتی از مخرمه بن بکیر، وی از پدرش و او نیز از صحابی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محمود بن لبید آمده است:

وقتی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر دادند مردی همسرش را در یک مجلس سه طلاق داده است، خشمگین شد و فرمود: «أَيُّلَعَبُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؛ آیا در حالی که من بین شما هستم با کتاب خدا بازی می‌شود». (ابن القیم الجوزی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵۰۶/۵)

## ب) روایت فاطمه بنت قیس

در کتاب المحلی بالآثار آمده است:

ابوسلمه بن عبدالرحمن به من خبر داد که فاطمه بنت قیس به او گفته که شوهرش ابن حفص بن مغیره مخزومی او را در یک مجلس، سه طلاقه کرده و آن گاه به یمن رفته است. با پخش این خبر، خالد بن ولید به همراه گروهی در خانه میمونه خدمت رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ابن حفص همسرش را سه طلاقه کرده است؛ آیا هنوز نفقه زن برعهده آن مرد است. رسول خدا ﷺ فرمود: آن زن نفقه ندارد و باید عده نگه دارد. (ابن حزم اندلسی، ۱۴۳۴هـ.ق، ۱۶۵۱/۳)

برخی استدلال کرده اند که اگر سه طلاقه کردن در یک مجلس کار درستی نبود پیامبر ﷺ باید آن را گوشزد می کرد؛ یعنی عکس العمل نشان می داد، پس سکوت ایشان دلالت بر صحت آن است. (شافعی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۳۵۲/۶؛ الدارقطنی، ۱۴۲۴هـ.ق، ۲۰/۵؛ عینی، ۱۴۲۱هـ.ق، ۹۴/۱۷)

در نقد استدلال فوق باید گفت که اول اینکه روایت مزبور در منابع معتبر اهل سنت به صورت متفاوت نقل شده است. برای مثال در مسند احمد حنبل از فاطمه بنت قیس نقل کرده که گفت:

من نزد ابی عمرو بن حفص بن مغیره بودم که شوهرم در همان مجلس مرا دوبار طلاق داد، سپس هنگامی که پیامبر ﷺ امام علی علیه السلام را به یمن روانه کرد او نیز با ایشان به یمن رفت و در آنجا مرا با ارسال پیام توسط شخصی برای مرتبه سوم طلاق داد. (ابن حنبل، ۱۴۱۶هـ.ق، ۳۱۸/۱)

و حال آنکه در سنن د/ارقطنی به سندش از ابی سلمه بن عبدالرحمن از فاطمه بنت قیس نقل کرده که گفت: «همسر ابی عمرو بن حفص بن مغیره مرا سه طلاق (در یک مجلس) داد» (الدارقطنی، ۱۴۲۴هـ.ق، ۲۹/۴). تناقض در روایت مذکور دلالت بر رد یا حداقل شبهه آن است. نقد دوم وارد شده به استدلال فوق این است که سؤال و استفتاء از نبی مکرم ﷺ درباره نفقه بود نه تعداد طلاق ها در یک مجلس. در واقع این استدلال ربطی به مسئله سه طلاقه ندارد. و نقد سوم اینکه با دلائل متقن از منابع اهل سنت به ویژه روایت مشهور ابن عباس، سه طلاقه در یک مجلس در زمان رسول الله ﷺ موضوعیت و مصداق خارجی نداشته است تا بتوان آن را به عنوان دلیل مسئله مطرح کرد.

## ج) استدلال به اجتهاد خلیفه

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلایل سیاسی و ایجاد فضایی ملتهب، جامعه اسلامی در ادامه رسالت حضرت صلی الله علیه و آله به دو گرایش و اندیشه متفاوت تقسیم شد. امام علی علیه السلام شیعیان به تاسی از آن حضرت به استنباط احکام شرعی از راه نص شرعی، اعم از آیات و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد بودند و هرگز با وجود نص، به رأی خود عمل نمی‌کردند. در مقابل آنها، گروهی از صحابه برای رسیدن به احکام شرعی علاوه بر برداشت‌های متفاوت از آیات و روایات، رأی خود را نیز به کار می‌گرفتند و با مصلحت، قانونی را وضع می‌کردند. در *اعلام‌الموقعین* آمده است: «برخی قائل به آن هستند که عمر بن خطاب به عنوان حاکم مسلمانان مطابق مصلحت امت درباره سه طلاق در یک مجلس اجتهاد کرده و مقبول است» (ابن قیم الجوزی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۶/۴۶۱).

در نقد استدلال فوق باید گفت که اول اینکه خلیفه دوم در مسئله‌ای اجتهاد کرده است که نص صریح برای آن وجود دارد. فقهای شیعه و بیشتر فقهای اهل تسنن معتقدند که اجتهاد در برابر دلیل قطعی، صحیح نیست (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۰/۱۴۱؛ جمعه، بی‌تا). نقد دوم اینکه کاربرد آرای شخصی توسط خلیفه دوم تا اندازه‌ای شیوع داشته که اعتراض نویسندگان مشهور اهل سنت مانند احمد امین را هم به دنبال داشته است. وی می‌گوید:

آرای شخصی عمر بن خطاب به اندازه‌ای بود که برای هیچ‌یک از خلفا و فقهای قبل و بعد از او نبود؛ زیرا با مسائلی مواجه می‌شد که مبتلا به دیگران نبود، ولی برای من روشن شده است که ابن خطاب، رأی خود را در محدوده‌ای بیش از آنچه باید باشد به کار می‌برده است. (امین، ۲۰۱۱)

وی در جای دیگر می‌گوید: «خلیفه در نظر اهل سنت هیچ‌گونه سلطه‌ای بر شریعت ندارد مگر اجتهادی که نصی برای آن وجود نداشته باشد». (امین، ۲۰۱۱) در *التحریر و التنبیر* آمده است: «اختلافی نیست در اینکه عمر بن خطاب بر اساس اجتهاد شخصی قضاوت کرده و این شیوه حکومتی وی بوده است و حال آنکه روش صحابه جز برای خودشان حجت نیست» (ابن عاشور، بی‌تا، ۲/۳۹۸). بنابراین، نقل روایات فوق باتوجه به نقدهایی که بر آنها وارد است نه تنها پایه و اساس محکمی برای انتساب مسئله سه طلاقه در یک مجلس به زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارند، بلکه صراحت برخی روایات و تحلیل آنها مؤید آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل



عدم موافقت با آیات قرآن، با این مسئله مخالف بوده است.

استدلالات قرآنی و روایی علمای اهل سنت در اثبات حکم سه طلاقه در یک مجلس که از زمان خلافت عمر بن خطاب رواج یافته است، ضعیف و قابل نقد است، ولی وجود روایت مشهور: «كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ» که در برخی کتب اهل سنت از ابن عباس آمده، باعث شده است عده‌ای با پذیرش حقیقت، از حکم مزبور عدول کنند و رأی به بطلان آن بدهند، ولی بسیاری دیگر از متقدمین و متأخرین همچنان اصرار بر استمرار حکم مزبور را دارند. به همین دلیل برای اثبات ادعای خود متوسل به توجیهاتی شده‌اند که در ذیل برخی از آنها اشاره شده است:

إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ. فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ.  
می‌گویند خلیفه دوم به صحابه گفت که مردم در مورد چیزی که برای آنها مهلت قرارداد شده است، عجله می‌کنند و می‌خواهند برای آنها امضا کنیم، پس قطعی کردم. (مسلم بن الحجاج، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲/۱۰۹۹؛ سالم، ۲۰۰۳، ۲۸۵/۳)

برخی با استناد به حدیث صحیح فوق در توجیه حکم خلیفه دوم می‌گویند: «چون هیچ‌کدام از صحابه در قبال تأیید درخواست مردم توسط خلیفه اعتراض نکرد، پس سکوت صحابه دال بر موافقت با حکم وی است. بنابراین، امضای تعجیل درخواست‌کنندگان، صحیح و موجه است». (ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱/۳۱۴) عینی در عمده‌القاری معتقد است با این حکم، نسخ با اجماع صورت گرفته است. (عینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵۳۷/۹)

در نقد استدلال فوق باید گفت اول اینکه در کتاب کنز العمال آمده است:

نصی بر مشاوره عمر با صاحب‌نظران غیر از نامه‌ای که به ابوموسی اشعری نوشته است، وجود ندارد. خلیفه در آن نامه می‌نویسد: «تصمیم گرفته‌ام هرگاه مردی همسرش را در یک مجلس سه طلاقه کند آن را سه طلاق قرار دهم». (متقی هندی، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۶۷۶/۹)

ظاهراین نامه حاکی از تصمیم جدی عمر و ارائه خبر به وی است نه مشورت و اجماعی هم صورت نگرفته است. اگر عمر در صدد مشورت بود، بهتر بود با صحابه مهاجر و انصار ساکن در مدینه و در رأس آنها با علی بن ابی طالب علیه السلام که در موارد مهمی نظری را طلب می‌کرد و از رأی او پیروی می‌کرد، مشورت می‌کرد. نقد دوم این است که تاریخ گواه است که



از صحابه، حداقل علی بن ابیطالب علیه السلام، ابن عباس و عده‌ای دیگر از پیروانش نه در نظر و نه در عمل موافق چنین حکمی نبوده‌اند. نقد سوم اینکه حاکم در حکومت اسلامی باید ملاک حکمش دستورات خدا و رسول صلی الله علیه و آله باشد نه تعجیل در خواسته ناحق عده کمی از مردم و از شگفتی‌هاست که استعجال مردم مجوزی باشد برای عبور از کتاب خدا و نسخ آیه و نقد چهارم اینکه سزاوارتر است حاکم مسلمانان به صبر و شکیبایی توصیه کند نه عجله برای امضای درخواست نامعقولی که درباره آن، هم نص قرآنی دارد و هم عواقب سوئی برای امت. عده‌ای دیگر در توجیه حکم خلیفه می‌گویند:

هدف از امضای سه طلاق در یک مجلس توسط ابن خطاب، مجازات مردمی بود که با وجود حکم شرعی سه طلاق با فواصل معین، مشتاق به انجام آن در یک مرحله بودند و خلیفه نیز با درخواستشان موافقت کرد. دواقع خلیفه با موافقت درخواست سه طلاقه در یک مجلس آنها را به سبب تجاوز از حدود الهی در مشقت و تنگنا قرار داد و موجب تأدیبشان شد و گفت: «ای مردم! برای شما در طلاق مهلت بود و ما کسی را که در آنچه خدا در آن مهلت قرارداده است، شتاب کند به آن ملزم خواهیم کرد».

(ابن قیم الجوزی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵۳۱/۵؛ عواشیه، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲۹۱/۵)

در نقد توجیه فوق باید گفت اول اینکه تعجیل برای حکم اجتهادی توسط حاکم نباید توجیهی برای مخالفت با کتاب و سنت باشد. دوم اینکه حاکم و خلیفه اسلامی باید نهایت تلاش خود را صرف اجرای احکام الهی و ممانعت در انجام درخواست نامعقول و نامربوط مردم کند و چنین مردمی را به سبب موافقت با عملی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بازی باقرآن نامید، مؤاخذه کند نه آنکه دست‌مایه تأدیب و امثالهم قرار دهد. سوم اینکه کتاب سنن الکبری به نقل از ابویحیی الساجی در جوابی قاطع، مسئله سه طلاقه در یک مجلس توسط خلیفه دوم را یک سختگیری شدید معرفی کرده است: «انت طالق، انت طالق، انت طالق کانت واحده فغلظ عمر» (بیهقی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵۵۲/۷). اعلام الموقعین هم فتوای عمر را عقوبت و زجری بالاتر از تأدیب برای کسانی که درخواست سه طلاقه داشتند بیان می‌کند (ابن قیم الجوزی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۴۶۱/۶). چهارم اینکه توجیه‌کنندگان مورد اخیر، ناخواسته معترف به نادرست بودن سه طلاق در یک مجلس هستند؛ زیرا در آن وقت همه می‌دانستند که سه طلاق باید در سه مجلس باشد و ابن خطاب آن را در یک مجلس کافی می‌دانست و عده‌ای آن را نوعی

عقوبت، زجر و تأدیب می‌دانند درحالی‌که قبل از آن سه طلاقه جدا بوده است. در عبارتی دیگر از خلیفه دوم آمده است: «فلما رأى الناس قد تتابعوا فيها قال اجيزوهنّ علیهم» (ابوداؤد، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲/۹۴۴) در این عبارت نیز علت صدور حکم سه طلاق در یک مجلس، شتاب و عجله مردم معرفی شده است. در کتاب *اغاثه‌اللهفان* آمده است:

رأى عمر در الزام به سه طلاق در یک مجلس از باب دفع فسادى بود که در اوایل زمان خلیفه دوم مستولی شده بود و حال آنکه مشابهِش در زمان پیامبر ﷺ و خلافت ابوبکر و دو سال از خلافت عمر پیش نیامده بود. درحقیقت اگر چنین حکمی صادر نمی‌شد، ممکن بود جامعه ملتهب شود. (ابن قیم الجوزی، بی‌تا، ۱/۳۳۵)

در نقد سخن فوق نیز باید گفت محال است چنین حالتی (تتابعوا) برای همیشه تاریخ مصداق پیدا کند و تداوم داشته باشد چنان‌که در زمان پیامبر ﷺ خلافت ابوبکر و دو سال از خلافت عمر چنین فسادى نبوده است، پس عقل و شرع حکم می‌کند خلیفه دوم پس از دفع مفسده بلافاصله به تحریم طلاق ثلاث در مجلس واحد و بازگشت به اصل که سه طلاق متفرق و مره بعدمره است، عدول کند. همچنین ابن قیم به نقل از حافظ ابوبکر اسماعیلی در مسند عمر روایت می‌کند:

ابویعلی از صالح بن مالک از خالد بن یزید بن ابی مالک از پدرش نقل می‌کند: عمر بن خطاب در اواخر عمرش از حکم سه طلاق اظهار ندامت کرد. وی می‌گوید: قطعاً مراد او تحریم سه طلاق در یک مجلس است. ابتدا عمر فکر کرد با الزام مردم به این‌گونه سه طلاقه کردن، مفسده این کار از بین می‌رود، اما وقتی دید نه تنها مفسده این کار از بین نرفت بلکه شدیدتر هم شد، گفت: «بهتر این بود که این عمل را حرام می‌کردم تا مفسده ریشه‌کن شود». (ابن قیم الجوزی، بی‌تا، ۱/۳۳۶)

باید گفت که شایسته آن بود که با استدلال به آیات و سنت پیامبر ﷺ دفع شر و فساد می‌شد نه با صدور حکمی که با احکام قرآن و سنت مطابقت ندارد.

برخی دیگر به حکم صادره رنگ و بوی قداست داده‌اند و می‌گویند که مردم قدر آسانی حکم خدا در اینکه سه طلاق متفرق باشد را ندانستند و حدود الهی را رعایت نکردند و سوار مرکب حماقت شدند. خدا بر زبان خلیفه، این حکم یعنی، سه طلاقه در یک مجلس واحد را جاری کرد تا به اتفاق صحابه، مردم را به پذیرش و انجام آن ملزم کنند. در کتاب



اعلام الموقعین به نقل از موافقان آمده است: «این از اسرار شرع است که با عقل بشری قابل درک نیست» (ابن قیم الجوزی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵/۵۲۲).

در نقد استدلال فوق نیز باید گفت که وقتی قرآن کریم تفرق در طلاق‌ها را بیان می‌فرماید و روایات صحیح در منابع اهل سنت نیز تأیید می‌کنند که در زمان پیامبر ﷺ و خلافت ابوبکر و دو سال از خلافت عمر، سه طلاقه در یک مجلس مطرح نبوده است چه رمزی می‌تواند حادث شده باشد. از طرف دیگر شرعاً و عقلاً جایز نیست که به قول توجیه‌کنندگان، جهالت عده‌ای معدود از مردم را با آنچه خلاف نص قرآن و سنت است، پاسخ داد بلکه خلیفه باید معجلین را با استدلال به آیات و سنت نبوی ﷺ در مسیر هدایت قرار می‌داد و اگر این‌گونه باشد که هر حکم‌دهنده‌ای حکم خود را به امور غیبی و اسرار الهی منتسب می‌کند. بنابراین، تحلیل‌هایی که برخی برای توجیه اعتبار حکم اجتهادی سه طلاقه در یک مجلس توسط خلیفه دوم ارائه می‌کنند به دلیل عدم موافقت با حکم شارع، مخالفت با عقل سلیم و وارد بودن نقدهای جدی بر آنها قابل پذیرش نیست.

#### چهارم) فتاوی‌ای علنی علمای عامه در رد سه طلاق در یک مجلس

در قرن حاضر بسیاری از علمای مشهور اهل سنت، بیشتر در قاهره، ریاض و دمشق به طور صریح فتوایی مبنی بر رد جمع‌الثلاث (سه طلاق در یک مجلس) و انجام طلاق به صورت مره بعدمره را داده‌اند. شیخ محمود شلتوت رئیس سابق دانشگاه الازهر مصر و مفتی اعظم عالم تسنن، به حق و محکم بودن رأی شیعه در بسیاری از مسائل به ویژه مبحث سه طلاقه را به عنوان نتیجه بررسی‌های خود در مقایسه بین مذاهب می‌پذیرد و به قول ایشان در برابر آن، خاضع است. (شلی، ۱۴۰۳ هـ.ق) همچنین بن باز از علمای معاصر و مشهور وهابی در پاسخ به استفتائات به حدیث مشهور ابن عباس استناد کرده و سه طلاقه در مجلس واحد را با قاطعیت رد می‌کند و آن را شرکثیر می‌داند (بن باز، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۲۱/۴۲۱).

بنابراین، آنچه اهل سنت از استدلال به آیات، روایات و توجیحات در اثبات صحت سه طلاقه در یک مجلس اقامه می‌کنند، محکم نبوده و مردود است. مهمترین دلایل این ادعا عبارتند از:

- مخالفت صریح دیدگاه‌های صحابه و تابعینی مانند ابن عباس، عکرمه، طاووس و...

و اقرار به عدم موضوعیت آن در عصر نزول قرآن و حیات پیامبر ﷺ؛

- تشتت آرای صاحب نظران اهل سنت و تشکیک در رد یا قبول آن در پیروان مذاهب چهارگانه؛

- استدلال به روایاتی که محتوایی مخدوش و اشکالات محرز و قابل نقد جدی دارند؛

- توسل به توجیهاتی که فاقد مبنای قرآنی و عقلی هستند.

همه این موارد بیانگر پذیرش حکمی عارضی در برهه‌ای از زمان پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ است. بنای چنین حکمی، شخصی و با اغراضی خاص است که ورود این حکم به فقه علاوه بر بدعت در احکام، زمینه‌ساز عوارض و پیامدهایی شد که پس از قرن‌ها هنوز آثار و صدمات آن باقی است.

### ۳. بحث و نتیجه‌گیری

مستندات فقهی، روایات صحیح از منابع اهل سنت و موضع‌گیری برخی اکابر آنها دلالت بر آن دارند که مسئله سه طلاق در یک مجلس در عصر رسول خدا ﷺ موضوعیت نداشته و خلاف واقع است. بدون شک تاریخچه صدور این حکم مربوط به دوران خلافت خلیفه دوم است. اگرچه موافقان حکم مذکور توجیهاتی ارائه کرده‌اند، ولی برخی از علمای متقدم و عده قابل توجهی از متأخرین اهل سنت با دلایل قرآنی و روایی در حکم صحت سه طلاقه در یک مجلس، تشکیک و عدول کرده‌اند و قائل به تفرق بین طلاق‌ها در سه مجلس و نیز بطلان حکم مذکور شده‌اند. فقه شیعیه نیز با توجه به روایات منقول از معصومین علیهم‌السلام و با استناد به عبارت مرتان و تسریح باحسان در آیه ۲۲۹ بقره «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» معتقد به سه طلاق در سه مرتبه جداگانه است و سه طلاقه در یک مجلس را مردود می‌داند.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه‌السلام.
۱. ابن تیمیه، تقی‌الدین (۱۴۲۷ ه.ق). *مجموعه الفتاوی*. قاهره: دارالحدیث.
  ۲. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۰۸ ه.ق). *المحلی بالآثار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۳. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۳۴ ه.ق). *المحلی بالآثار*. دمشق: دارالتنویر.
  ۴. ابن حنبل، احمد بن علی (۱۴۱۶ ه.ق). *مسند الامام احمد بن حنبل*. محقق: محمد برکات. بیروت: مؤسسه الرساله.



۵. ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۲۵ هـ.ق). *بدايه المجتهد و نهايه المقتصد*. قاهره: دارالحدیث.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ هـ.ق). *مقاییس اللغه*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن قدامه، عبدالله بن محمد (۱۳۸۸). *المغنی*. قاهره: مکتبه القاہرہ.
۹. ابن قیم الجوزی، محمد بن ابی بکر (۱۴۲۳ هـ.ق). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*. ریاض: دار ابن الجوزی.
۱۰. ابن قیم الجوزی، محمد بن ابی بکر (۱۴۲۱ هـ.ق). *جامع الفقه*. محقق: السید محمد یسری. بیروت: دار الوفاء.
۱۱. ابن قیم الجوزی، محمد بن ابی بکر (بی تا). *اغاثه اللفان من مصائد الشیطان*. ریاض: مکتبه المعارف.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ هـ.ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابوداود، سلیمان بن شیبث (۱۴۲۰ هـ.ق). *سنن ابی داود*. بیروت: دار الارقم.
۱۴. افشار، پرهوز (۱۳۸۷). *بررسی موارد جواز طلاق در فرق مسیحی*. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۶، ۱۱۹-۱۲۸.
۱۵. امین، احمد (۲۰۱۱). *فجر الاسلام*. قاهره: مؤسسه الہنداوی.
۱۶. برقی، ابوجعفر (بی تا). *رجال البرقی الطبقات*. تهران: انتشارات دانشگاه.
۱۷. بسام، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۳ هـ.ق). *توضیح الاحکام من بلوغ المرام*. مکه: مکتبه الاسدی.
۱۸. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۲۸ هـ.ق). *مجموع الفتاوی و المقالات*. ریاض: دارالاصداء.
۱۹. بیہقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۲۴ هـ.ق). *السنن الکبری*. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. جزیری، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۴ هـ.ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. جمعه، عماد علی (بی تا). *اصول الفقه المیسر*. اردن: دارالنفاس.
۲۲. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۳ هـ.ق). *کتاب الفراق*. قم: جامعہ مدرسین.
۲۳. الدارقطنی، علی بن عمر (۱۴۲۴ هـ.ق). *سنن الدارقطنی*. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۴. رازی الجصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ هـ.ق). *احکام القرآن*. محقق: القمحاوی، محمد صادق. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. زحیلی، وهب بن مصطفی (۱۴۱۸ هـ.ق). *الفقه الاسلامی وادلتہ*. دمشق: دارالفکر.
۲۶. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. سالم، کمال بن السید (۲۰۰۳). *صحیح فقه السننہ وادلتہ*. قاهره: توفیقیہ.
۲۸. سرخسی، شمس الدین (۱۴۲۰ هـ.ق). *المبسوط*. محقق: عبدالرزاق المہدی. بیروت: دارالمعرفه.
۲۹. سید سابق (۱۳۹۷). *فقه السنہ*. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. سیوری، مقداد بن عبدالله (بی تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. مترجم: عقیقی، عبدالرحیم. قم: قدس.
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۴). *الاتقان فی علوم القرآن*. قاهره: الہیئۃ المصریہ العامہ.
۳۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ هـ.ق). *درالمنثور فی تفسیر المأثور*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ هـ.ق). *الام*. بیروت: دارالمعرفه.
۳۴. شلبی، محمد مصطفی (۱۴۰۳ هـ.ق). *احکام الاسرہ فی الاسلام درسہ مقارنہ بین فقه المذاهب*. بیروت: دارالجامعیہ.
۳۵. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ هـ.ق). *فتح القدر*. دمشق: دار ابن کثیر.
۳۶. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۲۰ هـ.ق). *نیل الاوطار فی شرح منتقى الاخبار*. قاهره: انتشارات البابی.
۳۷. شیبانی، یحیی بن محمد بن ہبیرہ (۱۴۲۳ هـ.ق). *اختلاف ائمه العلماء*. محقق: یوسف احمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۸. طباطبائی، محمد حسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم: موسوی ہمدانی، محمد باقر. قم: انتشارات اسلامی.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. مترجم: کرمی، علی. تهران: انتشارات فراہانی.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیہ*. تهران: مرتضوی.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ.ق). *تہذیب الاحکام*. محقق: حسن خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ هـ.ق). *اختیار معرفہ الرجال*. محقق: القیومی، جواد. قم: نشر اسلامی.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی علوم القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). *وسائل الشیعہ*. قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام.

۴۶. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ هـ.ق). *الاصطلاحات الفقہیہ فی رسائل العملیہ*. بیروت: دارالبلاغہ.
۴۷. عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۳ هـ.ق). *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*. ریاض: بیت الافکار.
۴۸. عواشیه، حسین بن عوده (۱۴۲۳ هـ.ق). *الموسوعه الفقہیہ المیسره فی فقه الكتاب والسنة المطهره*. بیروت: دار ابن حزم.
۴۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *کتاب التفسیر*. تهران: چاپخانه علمیہ.
۵۰. عینی، بدرالدین محمود بن احمد (۱۴۲۱ هـ.ق). *عمده القاری فی شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۵۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ هـ.ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ هـ.ق). *العين*. قم: نشر هجرت.
۵۳. کرمانی، محمد بن یوسف (۱۴۰۱ هـ.ق). *الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. کمالی، مهدی (۱۳۹۳). *سه طلاقه از دیدگاه فریقین*. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه مبین.
۵۵. متقی هندی، علی بن حسام (۱۴۰۱ هـ.ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*. محقق: بکری حیاتی. بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ.ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۷. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ هـ.ق). *مختصر النافع*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیہ.
۵۸. مسلم بن الحجاج (۱۴۱۲ هـ.ق). *صحیح مسلم*. محقق: عبدالباقی. قاهره: دار الحدیث.
۵۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۰. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۸ هـ.ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: التمهید.
۶۱. مغنیہ، محمد جواد (بی تا). *الفقه علی المذاهب الخمسه*. تهران: مؤسسه الصادق علیه السلام.
۶۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۵ هـ.ق). *تحریر الوسیله*. مترجم: اسلامی، علی. قم: انتشارات اسلامی.
۶۳. میرداداشی، سید مهدی (۱۳۹۳). *اقسام و شرایط طلاق در فقه شافعی و حنفی*. نشریه مطالعات فقهی و فلسفی، ۱۷(۵)، ۱۲۱-۱۴۰.
۶۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ هـ.ق). *رجال التجاسی*. قم: نشر اسلامی.
۶۵. نجفی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ هـ.ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۶. نسایی، احمد بن علی (۱۴۱۶ هـ.ق). *سنن النسائی*. شرح: جلال الدین سیوطی والسندی. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۶۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۹ هـ.ق). *اسباب نزول القرآن*. قاهره: مکتب الایمان.